



فصلنامه هنر، ادب و گردشگری

شماره دوم | پاییز ۱۳۹۲ | قیمت: ۱۸۰۰ تومان

TAZARU QUARTERLY MAGAZINE

ART | LITERATURE | TRAVEL

[illegible]

What's your rating?

حاضری

گفتگو: عصمت اسحاق / افسانہ نگار / محکمہ اعلیٰ تعلیم، حکومت سندھ

المستخلص: هذا البحث يهدف إلى دراسة تأثيرات التغيرات المناخية على الزراعة في منطقة الشرق الأوسط، مع التركيز على دور الحكومات والمجتمعات المحلية في التكيف مع هذه التغيرات.





# دوسالانه‌ی هنر معاصر: صلح روی کاغذ

تهران، فرهنگسرای نیاوران، اول تا پانزدهم مرداد ۱۳۹۵

شیوا مقانلو

۵ بعد از ظهر جمعه اول مرداد ۱۳۹۵ در فرهنگسرای نیاوران و در نمایشگاه «صلح روی کاغذ» حاضرم. مدت‌هاست نمایشگاه تجسمی نرفته‌ام؛ اگر هم رفته‌ام با سلیقه‌ام جور نبوده یا به هیجانم نیاورده است، و البته که من متخصص یا خبره هنرهای تجسمی نیستم. مخاطبی هستم فقط که ذائقه‌ای دارد و لذت هنر را می‌شناسد. حالا از همان نخستین کارهایی که در راهروی پیچان گالری شماره یک به دیوار رفته‌اند، ذائقه می‌گوید که ماجرا متفاوت است. خوشبختانه - باز به سلیقه‌ی من - هنوز گالری خلوت است و می‌شود با خیال راحت بین کارها راه‌ها شد. به عنوان پیش‌زمینه می‌دانم که این دوسالانه ادامه‌ی نمایشگاه قبلی است که بهمن ۱۳۹۳ و در مجموعه لاجوردی با عنوان «فرهنگ صلح» و به صورت دو نمایشگاه مجزا برگزار شد، و به گفته‌ی بانیانش هدفش «ارتقا و نمایش سطح کیفی موجود در هنرهای تجسمی و بینارشته‌ای، کشف و معرفی استعدادهای نو در چشم‌اندازی ده ساله» بوده است. در آن دوره، آثار ۵۵ هنرمند از ۲۲ کشور، در دو نوبت به نمایش درآمد و در کاتالوگی هم ثبت شد. این کاتالوگ حالا و در ورودی این نمایشگاه، با چاپ نفیس به فروش می‌رسد.

در سایت هنرهای تجسمی «پله» که اخبار نمایشگاه را پوشش می‌دهد، خوانده‌ام که برنامهریزی این دوره، از اوایل بهار ۹۴ و با مدیریت آقای مجید عباسی فراهانی (هنرمند و کیوریتور (هنرگردان) و بانی هر دو دوره نمایشگاه) انجام پذیرفته، و مطابق نظر اعضای سیاست‌گذاری قرار شده تا فراخوانی برای دعوت از هنرمندان جوان و غیر وابسته تدوین گردد. به خاطر اداری خصوصی این مجموعه، بر این عدم وابستگی به نهادها و نگارخانه‌ها تاکید شده است که در نهایت نیز محل مناسب اجراء گالری شماره یک بنیاد آفرینش‌های هنری نیاوران انتخاب شده است. مرحله‌ی بعدی، دعوت از نگارخانه‌های خصوصی در تهران و تعدادی از شهرستان‌ها و چند گالری خارجی بوده است (با مکالمات تلفنی، ارسال دعوتنامه‌های الکترونیکی و در برخی موارد، حضور در گالری‌ها و موسسات فعال در زمینه‌ی هنرهای تجسمی). در این روند طولانی و وقت‌گیر، نگارخانه‌های طراحان آزاد، اثر، ماه، دستان، سیحون، آتبین، زیرزمین دستان، جرجانی، ویستا و سایه در تهران؛ گالری آپادانا از اصفهان؛ گالری جم از شیراز و سه گالری خارجی از کشورهای آلمان، فرانسه و امارات هستند که هنرمندان خود را تا اواسط اردیبهشت امسال به تیم نمایشگاه معرفی کرده‌اند. پس از آن نیز کارهای پیشنهاد شده از طرف گالری‌ها یا هنرمندان مستقل انتخاب شده و هیات انتخاب، آثاری را که با موضوع دوسالانه تناسب داشته و قبلاً هم دیده نشده،

اینکه هنر هرگز نمی‌تواند به تنهایی جهان را نجات دهد، حقیقتی است؛ اما قطعاً می‌تواند آن را برای ساکنانش به جایی قابل تحمل‌تر تبدیل کند. هنرمی‌تواند پلک دنیا باشد که بالا رود و چشم خواب‌زده‌ی ما را با نگاهی نوبه روی رخداد‌های به ظاهر عادی اطراف باز کند و وادارمان کند طوری دیگر، دوباره، از نو ببینیم. هنرمی‌تواند به دیده‌های قبلی‌مان معنای جدیدی ببخشد و ما را که به عادات کهنه خو کرده‌ایم؛ تلنگر بزند که جهان؛ جای دیگری شده است اما ما هنوز همان فراموشان معتاد گذشته‌ایم. گاهی هم همین پلک هنر به آرامی بسته می‌شود تا دمی، فقط دمی، در آرامش دلپذیری که نصیبمان می‌کند، از های و هوی مشغله‌ها فارغ شویم و کمی در لالایی خنک شعر و موسیقی و نقاشی و فیلم غرق شویم؛ که از جادوی آثار هنری انرژی بگیریم تا بتوانیم دوباره و هنگام باز کردن چشم، جهان واقعیات را تاب بیاوریم. پلک هنر همیشه به دلخواه خودش باز و بسته می‌شود. کاری به فرامین بیرونی ندارد و کلیات کلیشه‌ای را به جزئیات بدیع می‌فروشد تا جهانی یکسر شخصی و متفاوت خلق کند. پلک هنر، چه باز و چه بسته، مامور است بر این رنج و لذت توامانی که نصیب بشر می‌کند.

جنگ و صلح هم واقعیت ازلی / ابدی تاریخ انسان است. از همان استخوان‌های نیم‌سوزی که انسان غار نشین بر سر رقبیش فرو می‌آورد تا لقمه گوشت خامش را نر باید تا پیشرفته‌ترین سلاح‌های تکنولوژیک امروزی که دیگر نیازی به کاربر انسانی هم ندارند. جنگ همیشه همراه ما بوده، و آن سوی آتشش، روزگار صلح هم البته داشته‌ایم: روزگاران خوش این الاکلنگ، که فارغ از استخوان و نان و سلاح، در غارهای تنهایی یا جمعی‌مان نشست‌ایم و شادمانه شعر خوانده‌ایم؛ حتماً شباهنگام را هم تجربه کرده و لابه‌لای سیاهی‌های جنگ سرگردان تاخته‌ایم. در این هزاران سال، برای هنرمندی که به شکار جنگ و صلح رفته، نه آشوب جنگ تمام شده است و نه آرامش صلح، ابدی. در نگاه و قلم او باید بلور شکننده‌ی صلح را هر روز خاک گرفت و بر نقش انداخت تا برق‌گاه ناپیدایش پلک‌های خوابمان را میخ بزند که هر کیوتری یک وجب آسمان آبی می‌خواهد: گیریم آسمانش پهنه‌ی کاغذ باشد، گیریم کیوترش ضربه‌ی قلم‌مو... چنین است نمایشگاه هنری بین‌المللی «صلح روی کاغذ». تهران، مرداد ماه ۱۳۹۵.

\*\*\*

به دعوت آقای امین شاهد، منتقد هنری و مشاور اجرایی نمایشگاه، راس ساعت





عکس از: محمد رضایی کلانتری



برگزیده است. در نهایت و پس از تایید شورای سیاست گذاری دوسالانه، مجموعاً ۲۰۰ اثر نقاشی، طراحی، عکس، حجم، چیدمان و ویدئو از ۱۳۰ هنرمند برای ارائه در نمایشگاه انتخاب می شود؛ ۹۵ هنرمند داخلی و ۳۵ هنرمند خارجی از کشورهای آلمان، فرانسه، ایتالیا، بوسنی، ویتنام، آمریکا، مصر، ترکیه، انگلیس، سوئیس، لبنان، کویت، امارات، تونس، هند و روسیه. خلاصه و به نسبت نمایشگاه قبلی، هم کیفیت آثار انتخابی افزایش می یابد و هم شرکت کنندگان چند برابر می شود.

همچنان با آرامش میان رنگ های درخشان و ابعاد بزرگ تابلوهای این طبقه می چرخم. لابه لای اسامی تازه نفس و جدید، که طبعاً بسیاری از آنها برای من غیرتجسمی ناآشنا نیستند؛ اسم های بزرگ و معروفی چون گیزلا سینیایی و فرح اصولی و حتی زنده یاد فریده لاشائی هم دیده می شود؛ و برخی اسم های میانه تر، که در صفحات اجتماعی اینترنتی و اخبار هنری نیز کارهای جذابشان را دیده ام. نکته ی جالب دیگر، تفاوت ایده و اجراست بین آثار هنرمندان ایرانی و خارجی. آثار خارجی به نظر عینی تر و روشن تر حرف می زنند، پیامشان چندان انتزاعی و چندلایه نیست، و اجراهای قوی تر و محکم تر و به زعم من پررنگی دارند. اما آثار ایرانی مرا یاد ادبیاتمان می اندازند؛ همین که حرف های مان را می پیچانیم و لایه لایه ابراز می کنیم و بخشی را پنهان می کنیم و نمی گوئیم. خوب، این شاید متأثر از ذات پرکرشمه و پرده نشین شرقی است. سوغات تفاوت زیست گذشته و حال ما با آنها، که حرف های یکباره و آشکاره را می خوریم.

پوستر این دوسالانه نیز خلاقانه و ساده است: یک موشک کاغذی! آقای حامد جابرها (طراح پوستر و گرافیک) در توضیح اثرش می گوید که این شیء کاغذی می تواند نماد یک سلاح کشنده نیز باشد. بعد هم تاکید می کند که در فضای امروز هنر ایران، که دوسالانه ها توسط دولت برگزار می شود و تناوب زمانی دقیقی هم ندارد، می توان به تداوم این رویداد خصوصی امیدوار بود. خصوصی بودن این نمایشگاه، نکته ی مهمی است و آقای عباسی فراهانی هم تاکید داشته که نگاه تیم برگزاری به این دوسالانه نگاهی بلندمدت و جریان ساز است که دست کم ۱۰ سال برگزار شود و جنبه بین المللی نیز داشته باشد، و اینکه این رویداد، حامی مالی ندارد و با سرمایه شخصی برگزار می شود تا استقلال و کیفیتش حفظ شود.

همینطور که بین دیوارها می چرخم و پله های کم و کوتاه گالری را بالا و پایین می روم، کم کم بر تعداد بازدید کنندگان افزوده می شود و شور و هیجانی درمی گیرد. دوربین های عکاسی خبری و خبرنگاران ایرانی و خارجی نیز حضور دارند و با دقت و سرعت از همه چیز عکس می گیرند. توسط یکی از خبرنگاران به خانم جوان و محجبه فرانسوی الاصل به نام یلدا معرفی می شوم که برای پرس تی وی گزارش تهیه می کند. زبان فارسی را خوب صحبت می کند؛ اما به زبان انگلیسی هیجان زده تر ابراز احساسات می کند. به طرزی خاص و دوست داشتنی - خاص هم شاید نه دیگر چون دوستان زیادی شبیهش دیده ام - ایران و مردم ایران را دوست دارد. می گوید: «شما آدم باسواد و با فرهنگ زیاد دارید. من به خیلی کشورها سفر کرده ام و کمتر این شوق و ذوق نسبت به رویدادهای هنری و جلسات ادبی را بین جوان ها دیده ام. در کدام کشور دنیا مردم با چمدان برای خرید به نمایشگاه کتابشان می آیند؟» یاد می افتد همین مقایسه را قبلاً با دوستانم در مورد تعداد مستمعان

جلسات ادبی / فلسفی ایران و سایر کشورها داشته ام؛ اینکه در خیلی از جلسات هنری تهران، مدعوین از فرط شلوغی حتی روی زمین می نشینند؛ اما مثلاً در سوئد یک جلسه بیست نفری می تواند موفقیتی برای مولف محسوب شود. اما بعد هم ذهنم اینها را می گذارد پیش تیراژ اینک ۵۰۰ تایی کتاب که برای کتاب های سنگین تر حوزه علوم انسانی به ۱۵۰ هم رسیده، و مثل همیشه تناقض ایرانیانم گیجم می کند.

آقای عباسی فراهانی در توضیح عنوان این نمایشگاه هم گفته است: «کاغذ برای ما معانی بسیاری دارد؛ اول اینکه وقتی می خواهیم چیزی را مکتوب کنیم، از کاغذ استفاده می کنیم. به علاوه این نمایشگاه قرار بود در استانبول نیز برگزار شود و جنس کاغذ به علت سبکی و سهولت جابه جایی مناسب بود؛ هر چند به دلیل اتفاقات اخیر استانبول موضوع منتفی شد. خلاصه جنس همه آثار، از نقاشی و حجم گرفته تا عکس، کاغذ است و تنها بخش متفاوت ما بخش ویدئوآر است که البته به لحاظ مضمون با آثار دیگر نسبت دارد... در مورد صلح هم باید بگوئیم که «صلح روی کاغذ» برای من نگاهی خنثی داشت. در این مجموعه، ما به صلح به معنای یک دنیای خوش و شیرین فکر نکردیم؛ بلکه به تأثیرات متقابل عناصر مختلف دنیا بر هم نظر داشتیم. به علاوه حضور هنرمندان مختلف در کنار هم نیز به نوعی مفهوم صلح را منتقل می کند».

آقای شاهد هم که با جدیت در حال رفت و آمد و خوش و بش با مهمانان و هنرمندان است، در توضیح عنوان نمایشگاه اضافه می کند که: «ما مفهوم صلح را در برابر جنگ انتخاب نکردیم؛ بلکه مفهومی کلی را که حتی می تواند تا آشتی با طبیعت گسترش پیدا کند، مد نظر داشته ایم». برای همین است که این آثار صرفاً محوریت جنگ و تخریب و بازسازی ندارند؛ هم عکس / نقاشی های تکثیر شده (به سبک اندی وارهول) از چهره جنگ - افروزان را می بینیم، هم عکس های آماتوری که مرحله به مرحله واضح می شوند و چهره ی زشت و فروریخته ی یک شهر را نشان می دهند، هم نسخه انگلیسی رمان «جنگ و صلح» را که برپا راگراف های مربوط به جنگش لاک سفید غلط گیری کشیده شده، هم تابلوی ملاف های سفید و پرچروک که نشان از سکون و آرامشی خانگی دارد، هم خنجر مرصع که از پهلوه های قاب مینیاتوری ایرانی بیرون زده و هم قاب های تکی متعددی که کنار هم فراز و فرود یک خانواده در چند نسل را نشان می دهند.

ظرفیت دیدن جذابیت ها دارد ته می کشد. حس می کنم باید با همین هایی که تا حالا دیده ام بروم خلوت کنم تا مزه شان ته نشین شود و بهتر در کشان کنم؛ بهتر تلنگر بخورم؛ به انسانیتم بیالم یا از آن هراس کنم. بعداً می شنوم که در همین روز بیش از ۱۵۰۰ نفر از نمایشگاه بازدید کرده اند. و روند این استقبال آنقدر پر شور است که نمایشگاه، که قرار بود تا دهم مرداد ادامه داشته باشد، تا پانزدهم تمدید می شود. یعنی همه ما در جستجو، در آرزو، در قدردانی، در تلاش، و در پاسداشت صلح ایم؛ یعنی چه فرزند دوران جنگ باشیم و چه زاده ی دوران صلح، چه دست هنرمند روی اثر باشیم و چه چشم هنردوست روبروی اثر، میراثی مشترک داریم که بازندگیمان گره خورده است. دست و قلم و قدم همه بانیان این نمایشگاه برقرار که چنین مجموعه ای را مهمانمان کردند.